

فصل‌نامه علمی پژوهش‌های تاریخی (نوع مقاله پژوهشی)

معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان

سال پنجاه و هفتم، دوره جدید، سال سیزدهم

شماره سوم (پیاپی ۵۱)، پاییز ۱۴۰۰، ص ۹۹ - ۱۱۰

تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۶/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۱۷

Doi: <http://dx.doi.org/10.22108/jhr.2021.130443.2252>

## رهیافت تاریخ‌نگارانه عباسقلی سپهر در شرح حال حضرت زینب(س) در کتاب *ناسخ‌التواریخ*

نیلوفر خوشنام\* - مریم عزیزیان\*\* - هادی وکیلی\*\*\*

### چکیده

در طول تاریخ، نوشتن کتاب در موضوع ائمه اطهار(ع)، خاندان پیامبر(ص) و نسب علویان همواره یکی از زمینه‌های علاقه شیعیان بوده است. با وجود این، نگارش اثری مستقل درباره حضرت زینب(س) با عنایت علما و مؤلفان برجسته شیعی، حتی در عصر صفوی هم، روبه‌رو نشد. این مهم تا پایان عصر ناصری به تأخیر افتاد؛ یعنی زمانی که عباسقلی سپهر، از مورخان درباری و نه از طبقه علما، کتاب *ناسخ‌التواریخ زندگانی زینب کبری(س)*، معروف به *طراز‌المذهب* را نگاشت. کشف ویژگی‌های تاریخ‌نگاری این اثر مسئله این پژوهش است. بر این مبنا، پرسش پژوهش حاضر این است: چرا عباسقلی با وجود کوشش در راستای رفع نقیصه‌های تاریخ‌نویسی سنتی درباره حیات حضرت زینب(س) موفق نشد از گفتمان تاریخ‌نویسی کلاسیک فراتر برود؟

نتیجه پژوهش نشان می‌دهد سپهر در رفع نقص‌های مربوط به روش سنتی به موفقیت درخور ملاحظه‌ای دست یافت؛ اما در رفع اخبار متناقض و بیان روایتی یک‌دست از تاریخ زندگانی حضرت زینب(س) ناکام ماند. علت این امر از یک سو نهادینه‌بودن سنت تاریخ‌نویسی کلاسیک در او، مبنی بر نقش ناچیز مورخ در بازسازی گذشته، بود؛ از سوی دیگر، منافع پایبندی به تاریخ‌نگاری سنتی بود که مقبولیت بیشتری برای کتابش به ارمغان می‌آورد. مسئله‌ای که بسیار بیشتر از رفع نقص‌های این سبک از تاریخ‌نویسی برای سپهر اهمیت داشت.

**واژه‌های کلیدی:** حضرت زینب(س)، *ناسخ‌التواریخ*، *طراز‌المذهب*، عباسقلی سپهر، تاریخ‌نگاری سنتی.

\* دانشجوی کارشناسی ارشد گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران [rahaazhamhame@gmail.com](mailto:rahaazhamhame@gmail.com)

\*\* استادیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. (نویسنده مسؤول) [maryamazian@um.ac.ir](mailto:maryamazian@um.ac.ir)

\*\*\* دانشیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. [vakili@um.ac.ir](mailto:vakili@um.ac.ir)



## درآمد

در دوره محمدشاه قاجار (حکومت: ۱۲۵۰ تا ۱۲۶۴ ق/ ۱۸۳۴ تا ۱۸۴۸ م)، با فرمان و حمایت شاه، پروژه بزرگی در تاریخ‌نویسی آغاز شد که هدفش نگارش تاریخی جهان‌شمول و کامل بود. این وظیفه به یکی از مورخان درباری به نام لسان‌الملک محمدتقی سپهر (م. ۱۲۹۷/۱۸۸۰ م) محول شد و متأثر از هدفش، *ناسخ‌التواریخ* نامیده شد. شاهان آینده نیز از این پروژه حمایت کردند؛ از این رو پس از وفات سپهر، به دستور ناصرالدین شاه (حکومت: ۱۲۶۴ تا ۱۳۱۴ ق/ ۱۸۴۸ تا ۱۸۹۶ م)، ادامه و تکمیل کتاب به فرزندان لسان‌الملک سپرده شد.

محمدتقی لسان‌الملک نگارش این تاریخ جهانی را در سه محدوده زمانی از هبوط آدم تا هجرت رسول‌الله (ص) و عصر نبوی و نیز زندگانی اهل بیت (ع) و ایل قاجار پیش برد که به نظر می‌رسد در نگاه او اولویت بیشتری داشت. به دستور شاهان وقت، فرزندان لسان‌الملک این پروژه را ادامه دادند. اثری درباره زندگانی حضرت زینب (س) یکی از قسمت‌هایی است که در مجلدهای کتاب دوم *ناسخ‌التواریخ* در ذیل زندگی آل محمد (ع) جلب توجه می‌کند. این اثر در سال ۱۳۱۴ ق/ ۱۸۹۶ م چاپ شد. نویسنده آن عباسقلی خان، پسر لسان‌الملک (م. ۱۳۴۲ ق/ ۱۹۲۳ م)، ادعا می‌کرد این کتاب نخستین اثر درباره این بانوی شهیر است. برادرزاده او، عبدالحسین خان ملقب به ملک‌المورخین (م. ۱۳۵۴ ق/ ۱۹۳۵ م) در کتاب خود این ادعا را تأیید کرد (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۱/۱۳۳). پیش از این، چندین رساله و متن درباره حضرت زینب (س) نگاشته شده بود (ن. ک. زادحوش، ۱۳۸۸: ۹۲ تا ۱۰۵)؛ ولی در واقع، این کتاب نخستین اثر در این موضوع به زبان فارسی بود.

عباسقلی خان هدف کتاب *ناسخ‌التواریخ زندگانی زینب کبری (س)*، معروف به *طراز‌المذهب* را بیان تاریخ جامع زندگانی حضرت معرفی کرد و به نوآوری موضوع آن مباحثات کرد (عباسقلی سپهر، ۱۳۹۰: ۷۰۳ و ۷۰۴). براساس نام کتاب و ادعای نویسنده و برپایه تعریف تاریخ‌نگار و مورخ<sup>۱</sup> باید این کتاب را متنی تاریخ‌نگارانه به حساب آورد. علاوه بر این، باوجود افزایش آثار مذهبی شیعه در دوره صفویه، تألیف متنی درباره دومین بانوی مهم تاریخ تشیع تا اواخر عصر ناصری به تأخیر افتاد. این مسئله، اهمیت پژوهش در این باره را افزایش می‌دهد.

نکته مهم دیگر آنکه در زمان نگارش این کتاب، تاریخ‌نگاری نوین ظهور یافت و در تاریخ‌نویسی سنتی، تغییراتی پدید آمد. تاکنون نحوه مواجهه خاندان سپهر و از جمله عباسقلی، در مقام نمایندگان شاخص در تاریخ‌نویسی سنتی عصر قاجار، با این تغییرات در کانون توجه پژوهشگران قرار نگرفته است. از این رو ضرورت پژوهش در این زمینه دوچندان می‌شود.

با عنایت به نکات یادشده، شناخت ویژگی‌های تاریخ‌نگارانه این اثر، به‌ویژه از منظر ویژگی‌های تاریخ‌نویسی سنتی و مدرن، مطلوب پژوهش حاضر است. بر این مبنا، پرسش پژوهش این است: چرا عباسقلی باوجود کوشش برای رفع نقص‌های تاریخ‌نویسی سنتی درباره حیات حضرت زینب (س)، موفق نشد از گفتمان تاریخ‌نویسی کلاسیک فراتر رود؟ درباره شخص عباسقلی سپهر سه پژوهش انجام شده است: کیان‌فر در مقام مصحح کتاب *طراز‌المذهب*، مقدمه سودمندی درباره زندگانی عباسقلی نگاشته است که در بخش معرفی نویسنده، مفید واقع شد (کیان‌فر در عباسقلی خان سپهر، ۱۳۹۰: نوزده تا سی و پنج). رودگر و حسین قربان (۱۳۹۶) در

مقاله «زندگی‌نامه امام موسی کاظم (ع) در ناسخ‌التواریخ: ارزیابی منابع و مستندات» فقط منابع و مستندات این مورخ را در این کتاب سنجیده و تنها قسمت کوچکی از روش تاریخ‌نگاری عباسقلی را ارزیابی کرده‌اند. مقاله همایشی «نقد و بررسی نسخه خطی شامل التواریخ» نگاشته روزبهانی (۱۳۹۷)، مبتنی بر معرفی نسخه خطی شامل التواریخ و سبک ادبی و نگارشی سپهر در این کتاب است. از این رو مقاله حاضر نخستین پژوهش در این زمینه است.

روش این پژوهش براساس روش مرسوم در فهم تاریخ‌نگاری هر اثر، توصیفی و تحلیلی است که در آن هم‌زمان کوشش می‌شود ارتباط بین متن و نویسنده و بافت سیاسی و اجتماعی و فرهنگی زمانه تولید متن کشف شود تا در نهایت بتوان به چگونگی و چرایی تولید متن دست یافت. به علت ارتباط متن با ذهن نویسنده و زیست‌جهان او، حوزه تاریخ‌نگاری کوششی است برای فهم (حوزه دلیل) بین‌الذهانی نویسنده و فهم چرایی نگارش یک اثر و ویژگی‌های آن. از آنجا که موضوع کتاب در زمینه تاریخ و مذهب است، شناخت بافت فرهنگ مذهبی و اجتماعی عصر قاجار ضرورت می‌یابد که قسمت نخست مقاله به آن اختصاص می‌یابد. در ادامه این بافت، زندگی عباسقلی خان بررسی می‌شود. این قسمت در فهم نظریه و دغدغه‌های اصلی نویسنده در کتاب (حوزه دلیل)، یاری می‌رساند. تحلیل متن و شناخت روش و بینش نویسنده موضوع پایانی این نوشتار خواهد بود.

### ۱. نگاهی به اوضاع فرهنگی عصر قاجار

موضوع این کتاب به تاریخ مذهب مربوط است؛ بنابراین لازم است هم وضعیت تاریخ‌نگاری و هم اوضاع مذهبی حاکم بر دوره قاجار، به‌ویژه عصر ناصری، در حکم مؤلفه‌هایی از فرهنگ و اجتماع این

عصر توضیح داده شوند؛ در نتیجه قسمت نخست این بخش به تاریخ‌نگاری و قسمت دوم به وضعیت دینی اختصاص می‌یابد.

تحولات بین‌المللی و ورود رقابت‌های دولت‌های اروپایی به خاورمیانه در پایان ۱۸م، دوره جدیدی از تاریخ ایران را در عصر قاجار رقم زد و دگرگونی‌هایی در زیست‌جهان سنتی آن به وجود آورد. پیش‌زمینه تغییر سبک زندگی از سنتی به مدرن و پیدایش افکار تجددگرایانه در سیاست و فرهنگ و سایر مظاهر تمدن، در این دوره آغاز شد.

شکست‌های نظامی و پس‌روی‌های دیپلماسی و اقتصادی، طبقه حاکمه را به انجام اصلاحات نظامی و آموزشی وادار کرد. این اصلاحات را عباس‌میرزا (م. ۱۲۴۹ق/ ۱۸۳۳م) در زمان حاکمیت فتحعلی‌شاه (حک: ۱۲۱۱ تا ۱۲۵۰ق/ ۱۷۹۶ تا ۱۸۳۴م) آغاز کرد و در دوره ناصرالدین‌شاه پی گرفته شد. ورود صنایع نوین غربی، اعزام دانشجویان به خارج، رشد صنعت چاپ و انتشار روزنامه از جمله دستاوردهای این مدرنیزاسیون بودند (برای آگاهی بیشتر ن. ک: مستوفی، ۱۳۷۱: ۸۶ و ۷۵؛ آدمیت، ۱۳۸۴: ۳۷۸؛ ربیعی، ۱۳۹۳: ۱۴۳).

دگرگونی‌ها در زمان سلطنت کوتاه مظفرالدین‌شاه (حک: ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۴ق/ ۱۸۹۵ تا ۱۹۰۶م) نیز تداوم یافت. تأسیس مدارس جدید (۱۳۱۵ق/ ۱۸۹۷م)، بنیان‌گذاری کتابخانه ملی و راه‌اندازی شرکت ترجمه و طبع کتاب در سال ۱۳۱۶ق/ ۱۸۹۸م از جمله تحولات فرهنگی این سال‌ها بودند (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۳: ۱۲/ ۳۳۰ تا ۳۳۳ و ۳۴۰؛ پوراحمد جکتاجی، ۱۳۵۷: ۳؛ آذرنگ، ۱۳۹۹: ۷۵). همچنین اجازه چاپ آثار انتقادی و آزادی نسبی مطبوعات و نیز آگاهی از اخبار و اطلاعات درباره تحولات جهانی و افکار جدید بیش از گذشته برای عموم مردم میسر شد (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۳: ۱۲/ ۳۲۹ و ۳۳۹).

## ۱.۱. تاریخ‌نگاری

از همان ابتدای اصلاحات، ضرورت ترجمه و چاپ کتاب احساس شد که در زمینه‌های علوم مختلفی همچون ریاضی و جغرافی و تاریخ صورت پذیرفت. این امر هم به افزایش سطح آگاهی عمومی یاری رساند و هم افق‌های تازه‌ای از نگرش و پژوهش تاریخی به سبک مدرن را وارد عرصه تاریخ‌نگاری کرد. در فهرست کتاب‌های مورد علاقه شاهان، به‌ویژه ناصرالدین‌شاه، موضوعات تاریخی گستره چشمگیری از تاریخ فرنگ و اسلام و دولت‌های اسلامی، ایل قاجار، مذهب، سفرنامه‌نویسی و اندرزنامه‌نویسی را دربرداشت. این تنوع در فهرست علاقه‌مندی‌های درباریان و متجددان مذهبی و غیرمذهبی هم دیده می‌شد (آدمیت، ۱۳۸۴: ۳۸۰ تا ۳۸۳). از همین رو با حمایت دربار یا انگیزه شخصی، آثار گوناگونی در این موضوعات تولید شد و دوره شکوفایی در تاریخ‌نویسی پدید آورد. در اثر این عوامل، هم‌زمان با دوگونه تاریخ‌نویسی کلاسیک و مدرن مواجه‌ایم.

## ۱.۱.۱. تاریخ‌نگاری سنتی

غلبه اصلی با تاریخ‌نگاری سنتی بود که از تداوم سنت دیرپای این دانش در تاریخ اسلام و ضرورت‌های حکومت قاجار برای مشروعیت‌سازی متأثر بود و براساس پیروی از سنت حکومت‌های پیشین دنبال می‌شد. ویژگی‌های بارز این تاریخ‌نگاری بی‌توجهی به مستندسازی متن و ذکر همه منابع در زیر خبر، ضرورت‌نداشتن سنجش صحت اخبار و تحلیل وقایع و نیز تمسک به عوامل ماوراءطبیعی و فرابشری در تحلیل برخی از حوادث بود. از آنجا که بیشتر مورخان از گروه دیوان‌سالارن و ادبا بودند، نوشته‌های تاریخی سبک متکلف و مصنوعی داشت و

با آرایه‌های ادبی، جمله‌های موزون، شعر، مبالغه، تملق و فضل‌فروشی‌های ادیبانه آمیخته شده بود که فهم متن را دشوار می‌کرد (آدمیت، ۱۳۴۶: ۱۹؛ پرتوی‌مقدم، ۱۳۸۶: ۴؛ ناظری، ۱۳۹۵: ۹۹ و ۱۰۰).

به علت علاقه وافر و حمایت مادی و معنوی ناصرالدین‌شاه، بیشتر این آثار در عصر ناصری در موضوعات مختلف تاریخی تألیف شدند. سترگ‌ترین آنها *ناسخ‌التواریخ* نوشته محمدتقی سپهر (م. ۱۲۹۷/ق. ۱۸۸۰م) که در سال ۱۲۷۴/ق. ۱۸۵۷ چاپ شد و *روضه‌الصفای ناصری* اثر رضاقلی‌خان هدایت (م. ۱۲۸۸/ق. ۱۸۷۱م) که در سال ۱۲۷۵/ق. ۱۸۵۸م به چاپ رسید (ربیعی، ۱۳۹۳: ۱۴۲). محمدتقی سپهر که پروژه تألیف *ناسخ‌التواریخ* را از زمان محمدشاه آغاز کرده بود، با دریافت لقب لسان‌الملک و فرمان ناصرالدین‌شاه، به ادامه تدوین متنی جامع و بی‌نظیر از تاریخ جهان مأمور شد (محمدتقی لسان‌الملک سپهر، ۱۳۵۳: ۳ و ۴). به‌دنبال چاپ کامل کتاب سوم *ناسخ‌التواریخ* (تاریخ قاجاریه)، شاه در حکم پاداش، قریه‌ای از توابع کاشان را تیول ابدی سپهر و بازماندگانش قرار داد (قائم‌مقامی در: محمدتقی سپهر، ۱۳۳۷: ۱/۱۰). واضح است این پاداش تا چه میزان انگیزه ادامه کار را در سپهر و فرزندانش تقویت کرد. فرزندانی که پس از وفات پدر (۱۲۹۷/ق. ۱۸۸۰م)، فرمان تکمیل *ناسخ‌التواریخ* را از شاه دریافت کردند. پسران سپهر، یعنی میرزاهدایت‌الله (م. ۱۳۳۲/ق. ۱۹۱۴م) ملقب به لسان‌الملک ثانی و عهده‌دار منصب تاریخ‌نگاری دولتی و میرزاعباسقلی‌خان (۱۲۶۸ تا ۱۳۴۲/ق. ۱۸۵۲ تا ۱۹۲۴م) با لقب‌های سپهر ثانی و مشیرافخم نگارش را ادامه دادند (همان، ۱/۲۵ و ۲۶).

عباسقلی مقدمات صنعت انشاء و ادب و دبیری را نزد پدر آموخت و به زبان فرانسه نیز مسلط شد. او

به مناصب حکومتی مختلفی، از جمله مستوفی اول دیوان اعلی و وزیر تألیفات، نائل شد. ترجمه کتاب *وفیات‌الاعیان ابن‌خلکان*، تدوین *تذکره ناصری* شامل اشعار سروده شده شاه و تألیف چندین مجلد کتاب *ناسخ‌التواریخ* از مهم‌ترین مأموریت‌های عباسقلی بودند که موضوع اصلی آنها تراجم بود (روزنامه شرف، ۱۳۰۷: شماره ۷۳؛ روزنامه ایران، سال پنجاه و نهم: شماره‌گان ۱۱ و ۲۶؛ ۳؛ بامداد، ۱۳۵۰: ۱۳۷/۵؛ کیان‌فر در: *عباسقلی‌خان سپهر*، ۱۳۹۰: سی و دو). آثار دیگر او به موضوعات تاریخ اسلام و تراجم و تاریخ سلسله‌های ایرانی مربوط بودند (مدرس، ۱۳۳۵: ۱۳۱/۵؛ قائم‌مقامی در: *محمدتقی سپهر*، ۱۳۳۷: ۲۲/۱ تا ۲۴). در سال ۱۳۲۱ق/۱۹۰۳م، سپهرثانی پیشنهاد برپایی سه جشن ملی به مناسبت سه عید مذهبی را به مظفرالدین شاه داد که شاه پذیرفت (روزنامه ایران سلطانی، سال پنجاه و ششم: شماره ۳/۱۸). با قرارداد این خبر در کنار غلبه موضوعات دینی در آثار عباسقلی، به خوبی علقه‌های فراوان مذهبی و ویژگی‌های یک مورخ سنتی در او آشکار می‌شود.

## ۱.۱.۲. تاریخ‌نگاری مدرن

مقدمات تاریخ‌نگاری جدید با ترجمه‌های متون تاریخی دولت‌های مغرب از زمان عباس میرزا آغاز شد (پرتوی مقدم، ۱۳۸۶: ۹). ادامه روند ترجمه، آگاهی‌های تازه‌ای را به عرصه تاریخ‌نویسی ایران وارد کرد. آشنایی بیشتر شاهزادگان و درباریان و نیز متجددان با تحولات علمی جدید و مطالعات تاریخی غربی و همچنین احاطه بر چند زبان خارجی، نگاه و بینش آنها را به پژوهش تاریخی تغییر داد. این امر به چاپ کتاب با نگرش و روش نوین منجر شد؛ همچنین با انتشار نخستین نقدها بر آثار کلاسیک

معاصر، بیان نقص‌های تاریخ‌نویسی سنتی آغاز شد. مهم‌ترین این نقدها عبارت بودند از: انتقاد آخوندزاده بر مورخان درباری و آگاهی‌نداشتن آنها از درک تاریخی و آمیختن ادب و شعر در متنی درباری همچون اثر هدایت؛ نقد میرزا آقاخان کرمانی (م. ۱۳۱۴ق/۱۸۹۶م) بر نگاشته‌های سپهر پدر مبنی بر نداشتن مأخذ صحیح و اطناب کلام و اظهار فضل ادبی نویسنده و تأکید دوگوبینو (De Gobineau) بر مقبولیت‌نداشتن آثار هدایت و سپهر براساس معیارهای غربی، با وجود سترگ بودن کوشش آنها، به علت نقل صرف و آمیختن افسانه با رویدادهای تاریخی و ذکر نکردن منابع (دوگوبینو، ۱۳۶۷: ۴۲۴؛ آدمیت، ۱۳۹۴: ۲۳۹ تا ۲۴۱؛ قدیمی قیداری، ۱۳۹۳: ۱۳۲).

نگاشته‌های بعضی از شاهزادگان به شیوه مدرن مانند اثر جلال‌الدین میرزا و چرخش برخی از مورخان درباری همچون اعتضادالسلطنه (م. ۱۲۳۴/۱۸۱۹م) از روش سنتی به کار بست شیوه‌های جدید تاریخ‌نگاری، نیاز به تغییر در سبک سنتی را در میان مورخان درباری افزایش داد. در این مرحله، ویژگی‌های این نوع تاریخ‌نگاری عبارت بود از: استفاده متنوع از منابع مکتوب و غیرمکتوب؛ ضرورت بیان گزارش دقیق و یکدست از واقعه و تحلیل چرایی آن با علت‌های طبیعی؛ ضرورت‌های نقد علمی و درک تاریخی و عقلی از حوادث گذشته و نگارش به فارسی سره (برای اطلاعات بیشتر ن. کز آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۱۴۵/۱ و ۱۵۷؛ قدیمی قیداری، ۱۳۹۳: ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۸، ۲۵۰؛ ربیعی، ۱۳۹۳: ۱۴۴؛ گودرزی و دهقان‌نژاد، ۱۳۹۶: ۳۹). در این میان، مورخان دو گونه کلاسیک و مدرن، ساده‌نویسی را در حکم ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بیش‌ازپیش اجرا کردند. با وجود این، تاریخ‌نگاری مدرن نخستین گام‌های خود را تجربه می‌کرد و روش

علمی نگارش تاریخ هنوز در مرحله ابتدایی قرار داشت.

## ۱.۲. وضعیت دینی و نشر آثار مذهبی در عصر

### قاجار

هویت دینی دوره صفوی در دوره قاجار نیز استمرار یافت و مذهب رسمی کشور نقش مهمی در ساختار سیاسی حکومت داشت (هاشمی و ایمانی، ۱۳۹۵: ۱۰ و ۹). پابندی به شعائر مذهبی فقط به طبقه عامه مردم اختصاص نداشت. در اهتمام جدی شاهان قاجار در این باره به‌ویژه در تکریم و بازسازی قبور مطهر ائمه (ع)، اهدای نذورات، زیارت مشاهد و درخواست دفن در جوار حرم‌های آنها شواهد فراوانی وجود دارد (نمونه ن.ک: مستوفی، ۱۳۷۱: ۱۰۸/۱، ۱۰۹، ۲۰۵، ۲۸۸؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۹۵: ۵۳، ۱۸۰، ۳۹۳؛ اوبن، ۱۳۶۲: ۱۵۴ و ۱۵۵؛ پولاک، ۱۳۸۶: ۲۳۰).

در عصر قاجار، به‌ویژه در دوره فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه، آیین‌ها و مناسک شیعی با شور بیشتری انجام گرفت (نمونه: پولاک، ۱۳۶۸: ۲۲۳؛ حسام مظاهری و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۸۷). در این میان، به نظر می‌رسد عاشورا و مراسم آن به مهم‌ترین دغدغه شیعیان ایران، فارغ از طبقه اجتماعی و اقتصادی آنها، تبدیل شد. دوره ناصری را باید عصر طلایی تعزیه قلمداد کرد (حسام مظاهری، ۲۶۹). رونق این آیین عزاداری به رشد تکایا و ظهور گروه جدیدی به نام واعظ منجر شد. به تبعیت از ناصرالدین شاه که پیش‌تر بنای چند تکیه را فرمان داده بود، رجال مملکتی و شاهزادگان و طبقه اعیان نیز در راه‌اندازی تکایا و برگزاری باشکوه مراسم تعزیه و عزاداری با یکدیگر رقابت می‌کردند (حسام مظاهری، ۴۸۷؛ کارلاسرنا، ۱۳۶۹: ۱۶۲ و ۱۶۷).

در زیست جهان عصر قاجاری، اهمیت عاشورا به میزانی چشمگیر بود که در فهرست نگاهشته‌های مذهبی، نشر انبوهی از آثار را به خود اختصاص داد. مقاتل فراوان و سترگی تولید شدند؛ همچون *مبکی العیون*، *مفتاح البکاء*، *مخزن البکاء* و *بحرالمصائب* که نام آنها به‌روشنی از نگاه عاطفی به عاشورا حکایت می‌کند. مفصل‌ترین اثر درباره شهادت امام حسین (ع) و یارانشان را ملافاضل دربندی (م. ۱۲۸۶/۱۸۶۹م) با تألیف *اکسیرالعبادات* در سال ۱۲۷۲ق/۱۸۵۶م انجام داد (برای اطلاعات بیشتر ن.ک: محمدی و محمدی‌فر، ۱۳۹۷: ۱۰۴؛ جعفریان، ۱۳۹۸). این نوشته‌ها فقط مختص علما و نخبگان مذهبی نبود. شاهان قاجار، به‌ویژه ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه، از نشر این کتاب‌ها و دیگر آثار مذهبی حمایت جدی کردند؛ برای نمونه شخص شاه اشعار فراوانی در شعر آیینی سرود (حسام مظاهری، ۱۳۹۵: ۴۸۷). برخی از شاهزادگان قاجار و مورخان درباری همچون اعتضادالسلطنه و اعتمادالسلطنه آثاری درباره معصومان (ع) نگاشتند (امیری، ۱۳۹۷: ۲۳۴ و ۲۳۹).

به علت اهمیت دین و علاقه شاه به زندگی علما و تراجم، به‌ویژه شرح حال علمای دین، نیز توجه جدی شد که باید به نمونه‌های زیر اشاره کرد: کتاب *نجوم‌السماء* میرزا محمدعلی (تألیف: ۱۲۸۶ق/۱۸۶۹م) و *روضات‌الجنت* خوانساری (تألیف: ۱۳۰۶ق/۱۸۸۹م)؛ همچنین فرمان‌های ناصری در سال ۱۲۹۶ق/۱۸۷۹م به عباسقلی سپهر برای ترجمه *وفیات‌الاعیان* و به اعتضادالسلطنه برای نگارش شرح حال ساده و مختصری از امامزادگان ری و به چهار تن از فضلا برای انتشار مجموعه کاملی از زندگی علمای دین و ادب در *نامه دانشوران* (۳جلد).

متأثر از این فضای فکری و فرهنگی، خاندان

۱۲۷۰ق/۱۸۵۴م، نخستین نقدها بر آثار مورخان کلاسیک قاجاری آغاز شد. محور این نقدها شامل ضرورت ساده‌نویسی، پرهیز از اطناب، ذکر منابع و حضور فعال مورخ در مواجهه با روایت‌های مختلف و نقد اخبار بود. مطالعه طرازالمذهب به‌خوبی نشان می‌دهد فرزند سپهر در حین پیروی از سنت‌های تاریخ‌نگارانه، در رفع این نقص‌ها و اتهام‌ها به اثر خود تلاش می‌کرد؛ البته او همیشه موفق نبود که در ادامه در این باره بحث می‌کنیم.

### ۲.۱.۱. شیوه تقسیم‌بندی و چینش کتاب

متن *ناسخ‌التواریخ تاریخ زندگانی حضرت زینب(س)* براساس روش سنتی، شامل دیباچه و متن و مؤخره است. مشیرافخم در جایگاه مورخی کلاسیک و درباری، در دیباچه و ضمن نعت خدا و رسول(ص) و ائمه(ع) و معرفی شغل خویش، پادشاه وقت یعنی مظفرالدین‌شاه (حک: ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۴ق/ ۱۸۹۵ تا ۱۹۰۶م) را مدح می‌کند؛ چون پس از قتل ناصرالدین‌شاه، مظفرالدین‌شاه در سال ۱۳۱۴ق/ ۱۸۹۶م زمینه را برای ادامه نگارش و چاپ کتاب فراهم کرد. براساس بیان عباسقلی، علت‌های تألیف اثر او عبات بود از: درخواست عده‌ای از سادات، فرمان شاه و انگیزه شخصی؛ یعنی ارادت به مقام حضرت زینب(س). از همان ابتدا نویسنده با بیان دو ویژگی نوآوری موضوع کتاب و استفاده از سیصد جلد منبع در موضوع حدیث و تاریخ، برتری و حسن کتاب خود را به خواننده گوشزد می‌کند (سپهر، ۱۳۹۰: ۲).

او در ادامه، در متن و مؤخره، دوباره بر این محاسن و نیز ویژگی پژوهش و تلاش برای تطبیق و رفع تناقض اخبار زندگانی زینب(س)، در حکم نوآوری‌های منحصربه‌فرد اثرش، تأکید می‌کند (نمونه ن.ک: همان، ۴۰۲ تا ۴۰۷ و ۵۳۵ و ۷۰۴). البته عباسقلی

سپهر هم با داشتن علقه‌های مذهبی، در پروژه *ناسخ‌التواریخ* کوشش درخور توجهی در روایت تاریخ مذهب انجام دادند که البته خوانشی مبتنی بر فهم سنتی در تاریخ‌نویسی کلاسیک بود. سپهر پدر براساس این فهم شیعی، تاریخ خلفا را در ذیل شرح زندگانی ائمه(ع) روایت کرد. نگاهی به فهرست آثار این خاندان، گویای علاقه آنها به ثبت تاریخ اسلام و شیعه است (مدرس، ۱۳۳۵: ۱۳۱/۵؛ قائم‌مقامی در: محمدتقی سپهر، ۱۳۳۷: ۲۲/۱ تا ۲۶؛ کیان‌فر در: عباسقلی خان سپهر، ۱۳۹۰: بیست‌وپنج تا سی‌ودو).

به نظر می‌رسد در میان نسل سپهر، عباسقلی بیش از دیگران علقه‌های مذهبی داشت؛ چون او ادامه کار پدر را در تدوین زندگانی ائمه(ع)، از امام‌سجاد(ع) تا امام‌هادی(ع)، برعهده گرفت. او همچنین امر سترگ شرح تاریخ زندگانی حضرت زینب(س)، در جایگاه دومین بانوی مهم تاریخ شیعه را انجام داد؛ زیرا در بستری که تراجم مذهب رشد روزافزون داشت، خلأ چنین اثری بیش‌ازپیش احساس می‌شد. شناخت ویژگی‌های این کتاب موضوعی است که در ادامه مقاله حاضر بررسی می‌شود.

### ۲. تحلیل متن طرازالمذهب

تحلیل متن در دو زمینه روش و بینش انجام می‌شود. این دو، رشته‌های کلافی درهم تنیده‌اند؛ اما تفکیک آنها به پژوهشگر در رسیدن به نظریه و دغدغه‌هایی که نویسنده در متن دنبال می‌کند، یاری می‌رساند.

#### ۲.۱. روش نویسنده در کتاب

عباسقلی سپهر ثانی تربیت‌یافته پدر، برآمده از تاریخ‌نگاری سنتی بود. چنانکه ذکر شد از اواخر دهه

توضیح نمی‌دهد چطور به کتاب رساله‌الزینبیه سیوطی ارجاع می‌دهد؛ ولی اثر خود را در سراسر تاریخ اسلام، نخستین متن درباره حضرت زینب(س) می‌داند؟! (همان، ۷۰۶ و ۶۱۳).

نحوه بیان تاریخ حضرت زینب(س) در متن، با سالشمار زندگی هر فرد شامل تولد، رشد، ازدواج و وفات به طور کامل منطبق نیست؛ چون مورخ موضوع ازدواج زینب(س) با عبدالله بن جعفر و زندگانی همسر او را در بخش پایانی کتاب خود قرار داده است. تقسیم‌بندی کلی متن شامل نمونه‌های زیر است: توضیح درباره دختران امام علی(ع)؛ بیان نام، کنیه، ولادت و نسب شریف زینب(س) (همان، ۱۵ تا ۲۰)؛ ذکر احوال حضرت زینب(س) در لحظات شهادت مادر و پدر و برادر، امام حسن(ع)، (همان، ۲۰ تا ۲۱۴)؛ شأن خاصه زینب(س) و مراتب علم و مقامات نفسانیه (همان، ۲۰۰ تا ۲۷۲)؛ شرح همراهی حضرت با برادر در عاشورا و سفرهای اسارت تا بازگشت به مدینه که دوسوم کتاب را دربردارد (همان، ۲۷۲ تا ۵۵۶)؛ مناقب و کرامات حضرت زینب(س) (همان، ۵۵۶ تا ۵۸۹)؛ ذکر وفات ایشان و تجدید اسارت بنی‌هاشم توسط بنی‌امیه و بیان ازدواج با عبدالله بن جعفر؛ زندگانی عبدالله و نسل او (همان، ۵۸۹ تا ۷۰۲).

## ۲،۱،۲. کوشش در راستای ساده‌نویسی و پرهیز

### از تکلف و اطناب کلام

از هدایت و محمدتقی سپهر به علت زیاده‌نویسی، تکلف و کاربست بسیار اشعار در حین روایت تاریخ به صورت جدی انتقاد می‌شد؛ پس سپهر ثانی استفاده از اشعار، آرایه‌های ادبی، دایره لغات بی‌شمار و متن عربی را کاست تا از این نقص فاصله بگیرد. او فقط اشعار عربی را نقل قول کرد که منابع روایی برای توصیف بهتر واقعه، در گزارش‌ها گنجانده بودند.

عباسقلی به کار بستن آرایه‌های ادبی و تابع اضافات را به تمجید حضرت زینب(س) و ائمه اطهار(ع) و بیان لقب‌های احترام‌آمیز برای مظفرالدین‌شاه محدود کرد (نمونه ن.ک: همان، ۳ تا ۷۸ و ۴۸۳)؛ همچنان که ذکر هم‌زمان متن عربی و فارسی، توضیح درباره اعراب کلمات و تلفظ صحیح آنها و تحلیل معنایی و لغوی واژه‌ها به خطبه‌های حضرت زینب(س) اختصاص داده شده است (نمونه: همان، ۴۰۲ تا ۴۳۴). این شیوه هم از اطناب و اطاله کلام می‌کاست و هم چیرگی عباسقلی را در فن نویسندگی و تسلط او بر زبان‌های عربی و فارسی نشان می‌داد و در نتیجه، چهره ادیب‌مورخ او را به خوانندگان معرفی می‌کرد.

با وجود کوشش موفق نویسنده طرازالمذهب در ساده‌نویسی و پرهیز از تکلف، به نظر می‌رسد در اختصارنویسی دستاورد چندانی کسب نکرد. شیوه عباسقلی در نقل روایت‌ها و خبرها به این صورت است که تمام روایت‌های موجود درباره مطلب مد نظر خود را ذکر می‌کند و به گزینش اصح آنها مبادرت نمی‌کند. او این روایت‌ها را به شکل مختصر و ساده بیان می‌کند؛ ولی به این امر واقف است که از اتهام زیاده‌نویسی مبرا نخواهد شد؛ بنابراین توضیح می‌دهد:

«معلوم باد خورده‌بینان را در نگارش اخبار متشسته و اقوال مختلفه مقام حمل بر اطناب کلام تواند بود؛ لکن راقم حروف را در رقم‌کردن این اخبار که پاره‌ای در نظر مکرر می‌نماید نه اظهار تتبع و عرض فضیلت و احاطت است چه این بنده را قانون بر این است که در نقل هر خبری راقم و ناقل را به دست می‌دهد و خود را به دست نمی‌دهد و اسامی این کتب و روات که در این مورد مذکور شده، به علاوه اغلب روات در ذیل مصنفات این بنده مسطور است...» (همان، ۵۰۲). این توضیحات نشان از تناقضی است که نویسنده



می‌کند. در بعضی مواقع نیز هنگام ذکر منبع خبر، به سلسله منابع و روایتی اشاره می‌کند که در آن منبع ذکر شده است. همچنین اگر برای خبر و روایتی منابع متعددی را از نظر گذرانده است که با یکدیگر توافق یا اختلاف دارند، همگی را بیان می‌کند. البته سپهر در مواقع معدودی نیز از منبع روایی خود یاد نمی‌کند<sup>۲</sup> یا بدون ذکر منبع، تنها به نام راوی اشاره می‌کند (نمونه: سپهر، ۱۳۹۰: ۲۲۷).

در این متن، شیوه غالب ارجاع از نام منابع متأخر به سمت منابع متقدم است؛ برای نمونه می‌گوید: «ابن‌اعثم مثل ناسخ‌التواریخ پدر حدیث کند» (همان، ۱۳۹۸: ۱۹۷). جالب آنکه هرگاه در فهرست منابع خبر، کتاب *ناسخ‌التواریخ* پدر باشد، سپهر پسر به طور حتم ابتدا نام آن را ذکر می‌کند! آیا عباسقلی از اعتبار بیشتر منابع متقدم آگاهی نداشته است؟ شواهدی در متن از این آگاهی در سطح محدود حکایت می‌کنند؛<sup>۳</sup> اما به نظر می‌رسد یا برای او اهمیت نداشته یا از ضرورت این امر در روش تاریخ‌نویسی علمی بی‌اطلاع بوده است. چنانکه در مبحث بافت تاریخ‌نگاری اشاره شد، لزوم ذکر منابع در حکم یک روش در تاریخ‌نگاری مدرن در ایران هنوز در مراحل ابتدایی خود مطرح بود. این عوامل در روش نویسنده در ترجیح منابع معاصر به قرون متقدم نیز اثر گذاشت (ن.ک: نمودار شماره ۱ و جدول شماره ۱).

عباسقلی از بیش از سیصد کتاب و رساله بهره برد. براساس نتایج حاصل شده ۷۷٫۹۲ درصد منابع اثر *طراز‌المذهب* را منابع مربوط به شیعیان و مابقی، یعنی ۲۲٫۰۸ درصد را منابع اهل تسنن تشکیل داده‌اند. نمودارهای زیر، ویژگی‌های بیشتر این منابع را به‌خوبی نمایش می‌دهند.

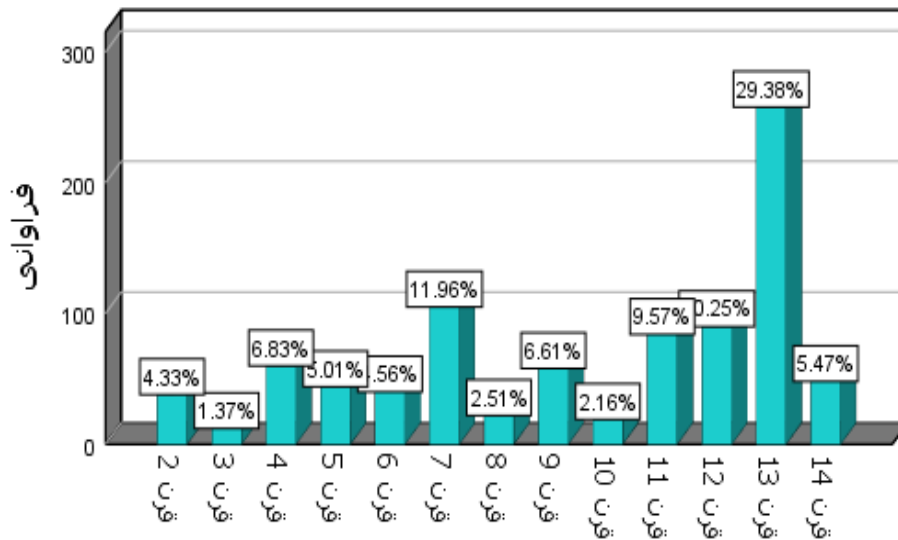
در بهره‌گیری از روش جدید و کلاسیک، در تاریخ‌نویسی با آن مواجه بود و سرانجام تصمیم گرفت به شیوه طبری‌مآب، روایت‌ها را نقل کند و براساس شیوه مدرن، در برخی نمونه‌ها نظر خود را بیان کند. به احتمال بسیار، انگیزه قوی او در ترجیح این روش این بود که این ویژگی را در حکم نوآوری و برتری کتاب خود می‌دانست (حوزه ذهن و دلیل) (همان، ۵۳۵). این امر عباسقلی‌خان را در عرصه رقابت مؤلفان آثار مذهبی و تاریخی آن زمان، به‌ویژه در نظر شاه و دربار، شاخص جلوه می‌داد. توجه به مباحث او در این زمینه خالی از فایده نیست:

«... تاکنون هیچ‌یک از مورخین و محدثین این زحمت بر خود نهاده و این چند نقل اخبار که در این کتاب افتاد، ننموده‌اند و این بیانات وافیه و تحقیقات کافیه را به این شرح و بسط منظور نداشته‌اند، و له الحمد و المنه و منه الاستعانه و علیه التکلان» (همانجا).

این شیوه در کنار بیان موضوعات مختلف در متن همچون اطلاعات ادبی، زبان‌شناختی، نسب‌شناسی، مباحث کلامی و عرفانی و جغرافیایی احاطه مؤلف را بر این علوم بازتاب می‌داد. همه این نمونه‌ها که ترجیح اصلی روش تاریخ‌نویسی کلاسیک است، ستایش خوانندگان واقعی اثر را برمی‌انگیخت. خوانندگانی که به فضای سنتی و مذهبی تعلق داشتند. در این صورت، مطلوب نویسنده تحقق می‌یافت. از آنجا که روش او در مواجهه با روایت‌های متناقض وقایع تاریخی از بینش متأثر است، در قسمت بینش توضیح داده می‌شود.

### ۲،۱،۳. ذکر منابع

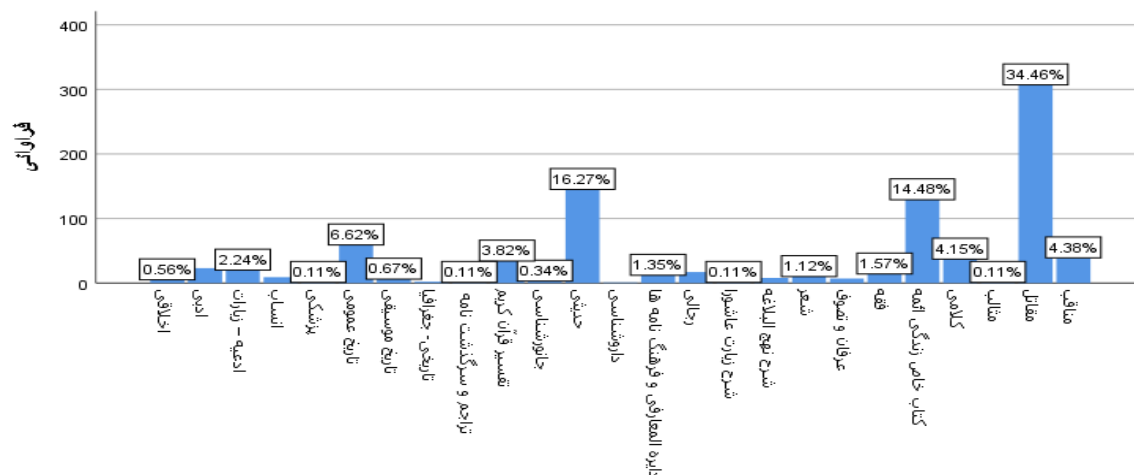
عباسقلی‌خان برای رفع ایرادی که به روش پدرش گرفته بودند، در این متن در بیشتر جاها نام منابع استفاده شده و راوی و مصادر روایی خود را ذکر



نمودار شماره ۱: سنجش زمان تألیف منابع استفاده‌شده در متن طرازالمذهب.

دسته‌دوم‌اند. وجود اخبار ضعیف و اضافات و نیز برداشت‌های عاطفی و حماسی و تقدیرگرایانه از واقعه عاشورا از ویژگی بارز این نگاه‌ها هستند (پیشوایی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۵۰؛ محمدی و محمدی فر، ۱۳۹۷: ۱۱۳ تا ۱۱۵).

براساس نمودار رسم‌شده ملاحظه می‌شود بیشترین ارجاع به منابع قرن ۱۳ق و معاصر نویسنده است. ۲۹,۳۸ درصد از تألیفات در این دوره ثبت شده است. پس از آن از نظر میزان تألیفات، سده‌های ۷ و ۱۱ و ۱۲ را باید در رده‌های بعدی قرار داد که منبع



نمودار شماره ۲: فراوانی موضوعی منابع استفاده‌شده در متن طرازالمذهب.

کتاب‌های حدیثی و تاریخ عمومی بیشترین فراوانی‌ها را دارند. جدول شماره ۱ منابعی را نمایش می‌دهد که

بیشترین تعداد کتاب‌ها با موضوع مقاتل است. پس از آن کتاب‌های خاص زندگانی ائمه (ع) و

عباسقلی بیشترین ارجاع را به آنها داشته است.

جدول شماره ۱: فراوانی منابع استفاده‌شده در کتاب طرازالمذاهب.

جدول شماره ۱: فراوانی منابع مورد استفاده در کتاب طرازالمذاهب (با ارجاع بیش از ۱۵ مورد)						
نام کتاب	فراوانی ارجاع	مؤلف	موضوع کتاب	زبان	قرن	مذهب
بحرالمصائب و کنزالغرائب	95	ملاجعفر روضه خوان تبریزی	مقتل امام حسین (ع)	فارسی	متوفی قرن 13 ق	شیعه امامی
بحارالانوار	71	علامه محمد یاقر مجلسی	جامع حدیثی متأخر	عربی	متوفی 1110 ق ← 12	شیعه امامی
ناسخ‌التواریخ	50	محمدتقی سپهر	زندگانی و تاریخ ائمه	فارسی	(1216 - 1297 ق) ← 13	شیعه
مقتل ابی محنف	35	ایوب‌مخنف لوط بن یحیی الازدی	مقتل امام حسین علیه السلام	عربی	متوفی 150-157 ق ← 2	شیعه سیاسی
الکامل فی التاریخ	31	ایوالحسن علی بن محمد بن اثیر الموصلی معروف به ابن اثیر الجزری الموصلی	تاریخ عمومی از آفرینش تا سال 628 ق	عربی	متوفی 630 ق ← 7	سنی شافعی
تذکره الخواص من الأئمه یذکر خصائص الائمة	27	یوسف بن قزوافلی معروف به سبط بن الجوزی	شرح حال، تاریخ و سیره دوازده امام شیعه (ع)	عربی	متوفی 654 ق ← 7	سنی حنفی
عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب	26	احمد بن علی بن حسین حسینی معروف به ابن عنبه	نسب اهل بیت علیه السلام و سادات	عربی	متوفی 828 ق ← 9	شیعه امامی
اکسیر العبادات فی اسرار الشهادت	25	ملا آقا دربندی معروف به قاضی دربندی	مقتل امام حسین علیه السلام	عربی	متوفی 1286 ق ← 13	شیعه امامی
نورالعین فی مشهد الحسین	22	ابراهیم بن محمد اسفرائلی مشهور به ایوب‌سحاق اسفرائلی شافعی	مقتل و مصائب امام حسین (ع)	عربی	متوفی 417 ق ← 5	سنی شافعی
المنتخب فی جمع المرائی و الخطب	19	قخرالدین بن محمدعلی بن احمد طریخی	مقتل امام حسین (ع)	عربی	متوفی 1085 ق ← 11	شیعه امامی
اعلام الوری یا اعلام الهدی	18	ایوبعلی قزل بن حسن طبرسی	زندگانی و تاریخ ائمه	عربی	متوفی 548 ق ← 6	شیعه
بیت الاحزان	17	عباس بن محمدرضا القمی معروف به شیخ عباس قمی (محدث قمی)	تاریخ و سیره حضرت قاطمه سلام الله علیها	فارسی	متوفی 1359 ق ← 14	شیعه امامی
نورالایصار	17	مؤمن بن الحسن شیلنجی	تاریخ و سیره معصومین و یرخی امامزادگان علیهم السلام	عربی	متوفی اوائل قرن 14 ق	سنی شافعی

همان گونه که ملاحظه می‌شود، بیشترین منابع استفاده‌شده سپهر ثانی به ترتیب بحرالمصائب با ۹۵ مرتبه، بحارالانوار با ۷۱ بار، ناسخ‌التواریخ سپهر پدر با ۵۰ مرتبه، مقتل ابی‌مخنف با ۳۵ مرتبه و کامل ابن‌اثیر با ۳۱ بار بوده است. این امر نشان می‌دهد در بینش نویسنده، اعتبار کتاب‌های مقاتل هم‌ردیف و حتی بیشتر از کتاب‌های تاریخ و حدیث است؛ برای نمونه جعفر بن سلطان احمد تبریزی، مشهور به ملاجعفر روضه‌خوان، کتاب بحرالمصائب و کنزالغرائب را در سال‌های ۱۲۸۲ و ۱۲۹۲ و ۱۲۹۵/ق ۱۸۶۵ و ۱۸۷۵ و ۱۸۷۸م برای سهولت در امر روضه‌خوانی و استفاده روضه‌خوانان، خطبا، مداحان و اهل منبر در مقاتل و مصائب حضرات اهل‌البیت (ع)، به ویژه امام حسین (ع)، به فارسی نگاشت. اثر مذکور خود از منابع دیگری نظیر مبکی‌العیون، مفتاح‌البکاء، نجات‌الخائفین،

مصائب‌الابرار، مصائب‌المعصومین، مخزن و دیگر کتاب‌های مرآتی روایت کرده است که همگی کتاب‌های مقتل‌اند (خورشیدی در: ملاجعفر روضه‌خوان تبریزی، ۱۳۹۷: ۱۲۸؛ برای نمونه ن.ک: سپهر، ۱۳۹۰: ۲۶۱ تا ۲۷۰). این امر بازتابی از نگرش عباسقلی به تاریخ است که ابراز احساس و تفکیک نکردن امور دنیوی از اخروی در تاریخ‌نویسی مجاز است.

بیش انعکاس یافته در متن

برای رسیدن به بیش نویسنده که در کتاب بازتاب یافته است، لازم است به تعریف او از تاریخ و نظریه اصلی که در نگارش دنبال کرده است، دست یافت. این مهم با فهم دغدغه‌های اصلی مؤلف در متن به دست می‌آید. به نظر می‌رسد از دغدغه‌های اصلی عباسقلی یکی تعیین جایگاه و مقام دنیوی و معنوی حضرت

محسوب می‌شود. یکی از دغدغه‌های اصلی او از روایت تاریخ زندگانی زینب(س)، در مقام شخصیتی از سده نخست هجری قمری، شناساندن «شئونات باطنیه و مقامات معنویه» حضرت(س) در نظام خلقت به مخاطبان خود است (سپهر، ۱۳۹۰: ۷۱ و ۷۲).

درواقع سپهر در اوایل کتاب، در فصل حجیمی، مباحث فلسفی، عرفانی، کلامی و حکمت‌آمیز معنی نفس و اقسام آن، مراتب انسان، انسان کامل، اقسام و انواع روح، روح انبیاء(ع) و مؤمنان و ائمه(ع) و حضرت زینب(س) را شرح می‌دهد (همان، ۷۲ تا ۲۰۰). او ضمن بهره‌گیری از علوم معقول و منقول و احادیث ائمه(ع) و تفاسیر برخی آیات قرآن، تلاش می‌کند امتیاز و برتری که پیامبر خاتم(ص) و معصومان(ع) بر سایر خلق دارند و ویژگی‌های الهی که در وجود زینب کبری(س) تجلی یافته است، تبیین کند (نمونه: همان، ۱۰۹ و ۱۲۳).

مشیرافخم با شرح این مباحث، زمینه و پیش آگاهی را برای پذیرش روایت‌های کلامی و گزاره‌های فراتاریخی درباره حضرت زینب(س) در مخاطب خویش فراهم می‌کند؛ همچنین این باور را به خواننده القا می‌کند که شخصیت موضوع بحث در این اثر، از منظر روحانی، از نوع بشر معمولی متمایز است.

مهم‌ترین شأن‌هایی که عباسقلی‌خان برای زینب کبری(س) قائل شد عبارت‌اند از: مقام ولایت، توانایی تصرف در انفاس و اشیاء همچون قدرت تکلم با ملائکه پروردگار، اتحاد نفسانی با امام حسین(ع)، قرب مقام امامت و قدرت درک شئونات ولایت امام و محل اطمینان ایشان، قراردادن نام حضرت(س) در لوح محفوظ که خداوند با معجزه به پیامبر(ص) نشان داده بود، داشتن علم لدنی (با ذکر شاهد از خطبه‌های ایشان)، داشتن القاب «عالمه غیر معلمه» و «فهمه غیر مفهمه» و جامع خصایل نیک برترین زنان

زینب(س) در نظام هستی و دیگری، کوشش در نقد اخبار و به‌ویژه تعیین تفاوت یا یکسانی هویت حضرت زینب(س) و ام‌کلثوم(س) در روایت‌های وارده بوده است. حل این مسئله‌ها نظریه کانونی کتاب، یعنی بیان تاریخ جامع زندگانی حضرت زینب(س) را در همه ابعاد برای نخستین‌بار در میان آثار تاریخی و مذهبی تحقق می‌بخشید. این نظریه به‌خوبی بینش سپهر ثانی را به تاریخ روشن می‌کند که تاریخ یا دست‌کم تاریخ مذهب یعنی کوشش هم‌زمان در نقل حوادث زمینی و کشف رابطه پدیده‌های مادی با فرازمین و معنویت. در این میان، این کشف و توضیح آن از نقد اخبار وارده در متون پیشین مهم تر است. ادامه مقاله را به توضیح این مسئله‌ها اختصاص داده می‌شود.

#### ۲،۱،۴. تعیین جایگاه و مقام دنیوی و معنوی

##### حضرت زینب(س) در نظام هستی

امروزه در امر تاریخ‌نگاری و پژوهش تاریخی انتظار می‌رود تنها مسائل و شواهد و داده‌های دنیوی و زمینی بررسی شود؛ اما در گذشته، در میان مورخان چنین نگاهی معمول نبود و البته میزان درهم‌آمیختن و ارتباط وقایع دنیوی و فرامادی در مورخان متفاوت بود. در این متن، با مؤلفی روبه‌رو هستیم که در مقام مورخی مذهبی و وابسته به حکومت، در بستری معتقد به ارزش‌ها و شاعر تشیع اثنی‌عشری با تمرکز عاطفی و حماسی بر واقعه عاشورا قلم می‌راند و نگارش این اثر را در امتداد و همسو با مجموعه تألیفات پدرش می‌نگارد.

درواقع، در اندیشه مؤلف بعد انسانی و مادی و فرازمینی و آسمانی به‌طور هم‌زمان در جهان بشری جاری و ساری است. درهم‌آمیختگی مبانی کلامی با روایت‌های تاریخی که عباسقلی آنها را بیان می‌کند به‌گونه‌ای است که یکی از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری او

از ابتدای آفرینش (برای اطلاع از جزئیات ن.ک: همان، ۲۷۱ تا ۲۸۵؛ ۷۸ تا ۸۱؛ ۷۲ تا ۷۵).

در عین حال مورخ براساس محور جهان‌بینی شیعی و شأن متفاوت معصومان (ع) در سلسله مراتب مقامات انسانی، قادر نبود مقام معصوم را به

حضرت زینب (س) اعطا کند. او انتخاب خویش را بر این مبنا قرار داد که جایگاه زینب (س) از سایر انسان‌ها و حتی انبیاء (ع) والاتر است (همان، ۷۸؛ و نیز: جدول شماره ۲).

جدول شماره ۲: جایگاه حضرت زینب (س) در رتبه‌بندی شأن معنوی انسان‌ها در نظام هستی در کتاب طراز‌المذهب.

ائمه معصومین (ع)
حضرت زینب (س)
انبیاء (ع)
مؤمنان
آحاد بشر

متن از ارائه شواهد و تحلیل‌ها برای اثبات این دیدگاه سرشار است. در متن کتاب، ذکر داده‌های تاریخی و زمینی به بیان شواهد ماورائی همچون معجزه و کرامات غلبه دارد؛ اما نتیجه‌گیری و تحلیل آن امری معنوی، یعنی به اثبات علو مقام زینب (س) مربوط است. خطبه‌های این بانو (س)، با هدف این استنتاج و اثبات علم لدنی ایشان، با جزئیات فراوان شرح داده شده است (همان، ۲۹۵ تا ۳۱۷ و ۴۰۲ تا ۴۳۳). البته عباسقلی برای پرسش احتمالی مخاطب درباره نوع تفاوت علم لدنی زینب (س) از معصومان (ع) پاسخی نداشت و علم به آن را مخصوص خدا دانست! (همان، ۱۹۹). جالب آنکه مهم‌ترین گواه تاریخی که نویسنده در سراسر متن بر آن تأکید می‌کند، قدرت زینب (س) در شکیبایی و صبر بر بلیات و شداید بود که به آن بانوی گرامی اختصاص دارد و از توان بشر متعارف و حتی انبیاء (ع) خارج است (همان، ۷۳). در این گزاره‌های تحلیلی، قلم او به طور کامل ادبی و از احساس و عاطفه سرشار بود و حتی نویسنده کتاب از تحلیل شخصیت اظهار عجز می‌کند (همان، ۷۲ تا ۸۲).

مسئله دیگری که در کتاب برجسته است، داده‌هایی مربوط به معجزه و پیشگویی و تقدیر است که نشان می‌دهد در بینش سپهر ثانی، عالم معنا و فراماده در حیات مادی ارتباط هم‌زمان و جاری دارند. به نظر می‌رسد در اندیشه او بیان‌نکردن و انعکاس نیافتن این اخبار معنوی به منزله ارائه گزارشی ناقص و ناصحیح از سیره ایشان خواهد بود. داده‌هایی همچون پیشگویی رسول‌الله (ص) از بلایای زینب (س) (سپهر، ۱۳۹۸: ۱۹۴ و ۲۱۹ و ۲۲۸)، گریستن فرشتگان آسمان بر وفات رقیه (سپهر، ۱۳۹۰: ۲۲۷) و اجازه جبرئیل از خداوند و انجام زیارت و سوگواری بر نعش امام (ع) به همراه جمع کثیری از فرشتگان (همان، ۲۳۶) از این دست هستند (نیز ن.ک: سپهر، ۱۳۹۰: ۳۷ و ۳۸ و ۲۰۵ و ۵۳۶ و ۵۶۸).

در این میان، سخن از کرامات و معجزه و مناقب جایگاه درخور توجهی پیدا کرده است. این شواهد نیز به منظور اثبات شأنی است که نویسنده برای نواده دختری پیامبر (ص) قائل است که باید به نمونه‌های زیر اشاره کنیم: تکلم شیر درنده با فضا به اذن زینب (س) (همان، ۲۴۸)، گفت‌وگوی جن با

«... از چنان مقام امن و امان به زمین بلا آیین کربلا برفت و در روز عاشورا آن مصیبات بدید که دید و آن بلیات و رزیات کشید که کشید، اگر نقل پاره‌ای از آن بلیات را بر اذیال جبای راسیات و آفاق ارضین و سموات افکنند به جمله متلاشی شدند و اگر آتش آن صواد را بر بحار بیکران عرض دادندی بتفدیندند و اگر ملائک هفت آسمان را در معرض آن مصیبات درآوردند تا قیام قیامت از قیام و استقامت بیفتادند و اگر شکوه بر کوه افکنندی به ستوه درآوردی و اگر شعله بر فلاک اخضر برآوردی پر شرر ساختی» (سپهر، ۱۳۹۰: ۷۳؛ و نیز، ن.ک: همان، ۱۳۹۸: ۲۰۳ تا ۲۱۴، ۲۵۷، ۲۶۰، ۴۸۵ تا ۴۸۷، ۵۳۲ تا ۵۳۴).

#### ۲،۱،۵. نقد اخبار و ترجیح یک روایت در میان اخبار متناقض

چنانکه اشاره شد، سپهر پسر بارها ذکر تمام اخبار راجع به این بانوی شهیر و در عین حال پژوهش برای تطبیق اخبار و رفع تناقض‌ها را در حکم نوآوری‌های کتاب خود برجسته می‌کند. از این رو شیوه غالب او این است که درباره هر موضوع، ابتدا تمام اخبار وارده از منابع و سپس نظر و نقد خود را با عبارت‌هایی نظیر راقم گوید یا معلوم است، مطرح می‌کند. بیان دیدگاه و نقد روایت‌ها به پنج شکل در این کتاب تجلی یافته است که در شماره‌های زیر درخور دسته‌بندی است:

۱. اظهار به ناتوانی از ارائه نظر؛<sup>۴</sup> بیان دیدگاه شخصی در رد یا پذیرش یا ترجیح یک روایت در اخبار متناقض؛<sup>۵</sup> ادغام اخبار و طرح روایتی یکدست؛<sup>۶</sup> توجیه چرایی وجود روایت‌های متناقض؛<sup>۷</sup> درنهایت، تردید در بیان نظر قطعی و تناقض در رأی.<sup>۸</sup> جالب توجه است که در تمام این اشکال و به‌ویژه در شماره

حضرت (س)، سخن‌گفتن سر امام حسین (ع) با خواهر و به اجابت رسیدن نفرین‌ها و دعاهای حضرت زینب (س) همچون قطع زبان و کوریِ مرد شامی که اسارت زنان اهل بیت (ع) را درخواست می‌کرد (سپهر، ۱۳۹۸: ۳۲۳، ۳۶۲ تا ۳۶۵، ۳۸۵؛ برای نمونه‌های بیشتر ن.ک: ۱۸۹، ۳۲۲، ۵۳۴ تا ۵۶۴).

#### ۲،۱،۴،۱. توجه فراوان بر مصائب و دردهای اهل بیت (ع) و به‌ویژه حضرت زینب (س)

از دیگر مباحث برجسته و پرتکرار کتاب ناسخ‌التواریخ زینب (س)، شرح مصائب و بلائی گوناگونی است که اهل بیت (ع) و به‌ویژه این بانو در سراسر زندگی و به‌خصوص در جریان واقعه کربلا متحمل شدند (نمونه، همان، ۱۳۹۸: ۳۵۸). این توجه فراوان عباسقلی از عوامل مختلفی همچون بافت فرهنگی غالب معاصر او، تعلقات مذهبی او و تأثیرپذیری مؤلف از منابع اصلی استفاده شده متأثر بود. چنانکه ذکر شد، منابع اصلی او مقاتل سده ۱۳ق به‌ویژه دو مقتل ملاجعفر روضه‌خوان و ملاآقا دربندی بودند. عامل مهم دیگر با دغدغه‌ای مرتبط است که نویسنده در اثبات مقام زینب (س) در جهان هستی دنبال می‌کند که پیش‌تر ذکر آن رفت. متأثر از این عوامل و هدف است که تعیین دقیق تاریخ تولد و وفات و مدفن این بانو در سیر زندگی‌اش برای نویسنده حائز اهمیت نیست. او بارها در متن، شکیبایی بر این شداید و ناملایمات، بزرگ‌ترین مصیبت جهان، را که از آستانه تحمل دیگر افراد بشر و حتی انبیاء (ع) خارج است، برترین کرامت زینب (س) و در نتیجه، شأن متفاوت او در نظام خلقت معرفی می‌کند (همان، ۱۳۹۸: ۳۰۶)؛ برای نمونه مقام صبر حضرت (س) را با قلمی ادبی و احساسی این‌گونه توصیف می‌کند:

۴ و ۵، در بیشتر مواقع دیدگاه شخصی نویسنده با انضمام عبارت‌هایی همچون «والله اعلم»، «والعلم عندالله و نبی (ص) و اهل بیت (ع) و الراسخین فی العلم»، «والله تعالی اعلم بحقایق الامور و علیه التوکل و التکلان» به پایان می‌رسد (نمونه ن. ک: سپهر، ۱۳۹۰: ۱۲، ۱۹، ۲۶، ۲۸، ۴۲، ۲۱۳، ۷۰۲).

در این میان، بیشترین فراوانی به شماره ۲ و ۵ اختصاص دارد. مشیرافخم از میان گوناگونی اخبار متفاوت، با ذکر علت، برخی را رد یا یک روایت را ترجیح می‌دهد (شماره ۲). علت‌های او بر استدلال عقلی، سکوت یا تأیید منابع متقدم و تطابق خبر با عقل و باورهای دینی‌اش استوار است.<sup>۹</sup> البته مؤلف توضیح نمی‌دهد چرا برخی روایت‌های دیگر را با وجود سکوت منابع متقدم می‌پذیرد و حتی صحت آنها را توجیه می‌کند؟! (نمونه: همان، ۱۳۹۸: ۵۳۱).

ارائه نظریه‌های متناقض و تردید در بیان نظر قطعی (شماره ۵) تا حدودی به طور کامل به موضوع تعیین هویت متفاوت یا یکسان زینب (س) و ام‌کلثوم مربوط است. توضیح این شماره و چرایی مواجه نشدن یکسان مورخ با روایت‌ها و تردید فراوان او موضوع ادامه این مقاله است.

### ۲،۱،۵،۱. تناقض در رأی: تفاوت یا یکسانی هویت حضرت زینب (س) و ام‌کلثوم (س)

به غیر از یک نمونه (سپهر، ۱۳۹۸: ۵۰۲ و ۵۰۳)، تردید اصلی سپهر ثانی در کل کتاب در اظهار نظر نهایی درباره موضوع تعیین هویت متفاوت یا یکسان زینب (س) و ام‌کلثوم رخ داده است. متن نشان می‌دهد این مسئله به مهم‌ترین دشواره مؤلف در روایت هویت زمینی حضرت زینب (س) تبدیل شد. او جهد فراوان و تحسین برانگیزی کرد تا در اخبار فراوان و

متناقض منابع تعیین کند در میانه حوادث گوناگون، زینب (س) و ام‌کلثوم (س) یک فرد با دو اسم و لقب گوناگون یا دو شخصیت حقیقی مستقل بودند؛ در این صورت، هویت اصلی نسبی آنها چه بود؟

عباسقلی در پژوهش‌های خود به این نتیجه رسید یک شیوه معمول راویان و مورخان متقدم، کاریست کتبه و لقب به جای اسم فرد بود. ناآگاهی نگارندگان غیرآگاه و غیردقیق از این شیوه، باعث شده است ام‌کلثوم و زینب (س) را دو شخص مستقل در نظر بگیرند. بنابر دیدگاه او: «باصراحت» ام‌کلثوم همسر عمر، ام‌کلثوم صغری و از بطن مادری جز فاطمه زهرا (س)، از همسران دیگر امام‌علی (ع)، بود و ام‌کلثوم حاضر در کربلا و شام، همان زینب کبری (س) و از بطن فاطمه (س) بود. ام‌کلثوم دیگری که منابع از او یاد کرده‌اند، از دیگر دختران امام‌علی (ع) یا امام حسین (ع) بود (سپهر، ۱۳۹۰: ۷۰). البته جملات پایانی این دیدگاه: «و مع ذلک کله حکم صریح نتوان کرد و علم به حقیقت این امور جز در حضرت علام‌الغیوب و الحقایق و ائمه هدی (ع) موجود نیست»؛ همچنین این جمله که «ظن غالب آن است» (همانجا و ۵۸۲)، از تناقض در رأی و پرهیز مؤلف از اظهار نظر قطعی نشان دارد.

سپهر ثانی در زیر هر واقعه از زندگانی بانوی کریم، این مسئله را بررسی کرده و تکرار نظریه‌های تردیدآمیز او فقط به تناقض در رأی منجر شده است (نمونه: ن. ک: سپهر، ۱۳۹۸: ۶۸ تا ۷۱، ۲۰۱ و ۲۰۲). در این میان، خواننده در پیچ‌وخم‌های روایت‌های متناقض، تنها با امکان‌های مختلفی که علم نهایی آن فقط نزد خداوند است، سردرگم رها می‌شود و به دستیابی به دیدگاه اصلی نویسنده و حل این تضاد قادر نخواهد شد؛ برای نمونه:

«راقم حروف گوید: اگرچه اغلب اهل سیر این

اشعار را به حضرت ام‌کلثوم منسوب می‌دانند؛ اما به دلایلی که سبقت گزارش یافت، باز نموده شد که این اشعار از آن حضرت تواند بود. و نیز می‌شاید که فاطمه دختر آن حضرت که آن خطبه فصیحی را قرائت فرموده است و به فاطمه صغری نامدار است، مکنه به ام‌کلثوم باشد... و نیز ممکن است که دختر امام حسین (ع) باشد؛ چنانکه در کتب اخبار گاهی مذکور می‌شود که فرزند این مخدره یعنی پسر فاطمه بنت‌الحسین از مادرش روایت می‌نموده است. والله اعلم... از بعضی اخبار و روایات و مجالس چنان معلوم می‌شود که جناب ام‌کلثوم را که در این مقامات یاد کرده‌اند، همان دختر امیرالمؤمنین (ع) از حضرت فاطمه زهراء (س) است. ... و نیز ممکن است که گفته شود ام‌کلثومی که در قضیه طف حضور داشت، اکبر بنات امیرالمؤمنین (ع) باشد بعد از زینب؛ اما از زوجه دیگر امیرالمؤمنین (ع) بوده است» (سپهر، ۱۳۹۰: ۵۹۰ و ۵۹۱).

چنانچه این نمونه‌های پرتکرار را در کنار انضمام درخور توجه عبارت‌هایی با محتوای الله اعلم و علم عندالله در انتهای برخی از اظهارنظرهای شخصی مورخ در سایر اشکال (شماره ۱ تا ۴) مورد بررسی قرار دهیم، به‌روشنی به ترس و تردید جدی عباسقلی از بیان قاطع رأی خویش آگاه می‌شویم. او حتی درباره مهم‌ترین مشکله‌اش در ترجیح یک خبر ناکام می‌ماند. به نظر می‌رسد منشأ این تناقض رفتاری را باید در چیستی نسبت او با جایگاه مورخ و تغییرات تاریخ‌نگاری معاصر سپهر (حوزه دلیل) جست‌وجو کنیم.

به یاد بیاوریم برخی ضعف سپهر پدر را افاده فضل در ذکر تمام اخبار و نقدنکردن آنها دانسته بودند و عباسقلی برای رفع آن در ادامه پروژه ناسخ‌التواریخ تلاش می‌کرد. کاربرد شیوه‌های تاریخ‌نویسی مدرن توسط مورخی با مبانی متفاوت برآمده از تاریخ‌نگاری سنتی، آن هم در نگارش تاریخ

شخصیتی مذهبی، دشواری کار را دوچندان می‌کرد. از ویژگی‌های بارز تاریخ‌نگاری کلاسیک اسلامی، باور به وجود علم حقیقی و مطلق نزد باری تعالی و بیان روایت‌های متناقض درباره یک موضوع و کناره‌گیری حداکثری مورخ از طرح دیدگاه‌های شخصی است (رابینسون، ۱۳۸۹: ۶۴). توجه به برخی جمله‌ها و عبارت‌ها در متن، بینش (حوزه دلیل) سپهر ثانی را به تاریخ و نگارش آن به سبک نوین یا سنتی روشن‌تر می‌کند. مؤلف با نگارش اخبار متشسته، به ایراد خرده‌بینان مدرن در اطناب و عرض فضیلت پاسخ می‌دهد. قانون او در تاریخ‌نویسی این است: «در نقل هر خبری راقم و ناقل را به دست می‌دهد و خود را به دست نمی‌دهد...». این شیوه کمک می‌کند در صورت اظهار رأی شخصی، خوانندگان به روند چگونگی اجتهاد او در میان قول‌های مختلف دسترسی داشته باشند (سپهر، ۱۳۹۰: ۵۰۲).

عباسقلی برای رفع ایراد ناقدان، نظریه‌های خود را در انتهای روایت‌های هر موضوع بیان می‌کند؛ ولی در کنار این، کاربرد عبارت‌ها و جمله‌هایی همچون «العلم عندالله و راسخون فی العلم» یا «گرچه به عنوان جزم معلوم نتوان کرد» یا «نعوذ بالله تعالی من هفوات اللسان و زلات الاقدام» (همان، ۲۱۳ و ۵۱۵)، تعلق او را به تاریخ‌نگاری کلاسیک نشان می‌دهد؛ اما تکرار بسیار فراوان این عبارت‌ها از شیوه غیررایج و افراطی ویژه عباسقلی حکایت می‌کنند. او حتی در جمله‌های پایانی کتاب، با وجود تأکید دوباره بر نوآوری‌های کتاب به‌ویژه تفحص و رفع پاره‌ای از توهمات اخبار متشست، آن را هم محصول مشیت خداوندی و عنایت ائمه (ع) می‌داند! (همان، ۱۳۹۸: ۶۷۰).

گزینش این شیوه غیرمعمول را باید در خوانش ویژه سپهر از تاریخ‌نگاری جست‌وجو کرد. در بینش او علم واقعی نزد خداوند و معصومان (ع) بود. در



تعریف عباسقلی از انسان خاکی غیرمعصوم و ناتوانی‌اش از رسیدن به علم یقینی، حقی برای مورخ در اظهار فضل در نظام تاریخ مذهب باقی نمی‌ماند. از این رو، اظهارنظرهای قطعی او به تعیین زمان و مکان برخی حوادث و موضوعات کم‌اهمیت‌تر در تاریخ مذهب محدود شد. او حتی زمانی که علت‌های کافی نقلی و عقلی برای رفع مهم‌ترین مشکله‌اش، یعنی هویت ام‌کلثوم حاضر در روز عاشورا داشت، موفق نشد از تنگناهای بینش خود و نیز مشکله تضاد جایگاه مورخ در تاریخ‌نویسی سنتی و مدرن رها شود؛ پس به ورطه تناقض‌گویی و ذکر امکان‌ها و شاید‌ها افتاد.

البته این تنها علت نبود. عامل دیگر را باید در نگاه عمیق سپهر پسر به مشکلات نقد روایت‌های گذشته جست‌وجو کرد. در زمان او هنوز شیوه‌های نقد خبر تاریخی در مرحله ابتدایی خود مطرح بود. او دیدگاه عمیقی را به مشکلات این نقد و مسئله عینیت در پژوهش تاریخی مطرح کرد؛ هرچند تفکر در آن باب را ادامه نداد:

«هم‌اکنون بعد از این چند مدت‌های دیرباز و سالیان دراز چگونه توانیم بدون خبری صحیح یا حکمی صریح که از مقامات معتبره رسیده باشد به چنین امور و این نوع نسبت‌ها بالصراحه تصدیق و یا تکذیب نماییم. منتهای امر این است که به قراین عقلیه و نقلیه و ترتیب پاره‌ای مقدمات و ملاحظه تناسب بعضی اخبار و امارات ظنی متأخم به علم را توانیم تولید کرد و به آن استنادی ناقص نمود، و... تعالی اعلم بحقایق الاسرار» (همان، ۶۰۸).

#### نتیجه

سپهر ثانی در کتاب *طراز‌المذهب* برای رفع نقیصه‌های تاریخ‌نویسی سنتی که نقادان مدرن

معاصرش به آنها انتقاد داشتند، جهد بلیغی کرد؛ ولی او تنها در ارتقای موضوعاتی در روش تاریخ‌نویسی موفق شد که با بینش او (حوزه دلیل) تقابلی نداشت. این موفقیت درباره ذکر تمام منابع و ساده‌نویسی و پرهیز چشمگیر از اطناب کلام، با حذف آرایه‌های ادبی و اشعار و تتابع اضافات، به دست آمد.

چالش اصلی عباسقلی در رفع نقیصه انفعال مورخ در مواجهه با اخبار متضاد، یکی از سنت‌های تاریخ‌نگاری کلاسیک، رخ داد. او در دوراهی جواز بیان نظریه‌های شخصی و حضور مورخ در متن (شاخص تاریخ‌نگاری مدرن) و ضرورت سکوت به علت دون‌پایه‌بودنش نزد علم الهی و علم لدنی معصومان(ع) قرار گرفته بود. زیربنای بینش و ذهن سپهر را به تاریخ، تفکر سنتی به تاریخ و خوانش هستی از دریچه مذهب شکل داده بودند (حوزه دلیل)؛ اما او بسیار فراتر از سطح معمول نگرش تاریخ‌نویسی سنتی، برای مورخ در مواجهه با روایت‌ها سهم بسیار اندکی قائل بود. او با یادآوری مکرر مخاطب به اصل ناتوانی بشر معمولی در رسیدن به علم یقینی، به شدت از اظهارنظر قطعی پرهیز کرد. از این رو عباسقلی در نهایت، پایبندی عمیق به بینش را بر رفع دغدغه دومش، یعنی تعیین هویت واقعی زینب(س) و ام‌کلثوم در میان چرخش‌های روایی موجود از تاریخ زندگانی زینب(س)، ترجیح داد.

به نظر می‌رسد او رهاکردن مخاطب را با امکان‌ها و شاید‌های فراوان در این مشکله، نقص مهمی برای اثر خود نمی‌دانست؛ چون در نگاهش، بیان تمام اخبار منابع درباره عقیده بنی‌هاشم و تعیین مقام و جایگاه ایشان در نظام هستی، مهم‌ترین دستاورد این کتاب برای مخاطبان سنت‌مدار و مذهبی‌اش بود و نیاز آنها را برطرف می‌کرد. به این ترتیب، در این متن برای عباسقلی، منافع پایبندی به روش‌های

تاریخ‌نگاری کلاسیک، در رقابت با آثار تراجم و تاریخ مذهب معاصرش، بسیار بیشتر از رفع نقیصه‌های این سبک از تاریخ‌نویسی بود.

#### پی‌نوشت

۱. مورخ شخصی که در حوزه موضوعی تاحدودی مشخص می‌نویسد و تلاش می‌کند از میان گزارش‌های متعدد، روایتی یکدست بسازد (گفت‌وگو با اکبری در: حضرتی و برومند، ۱۳۹۱: ۴۳ و ۴۴).

۲. برای نمونه از عبارت‌هایی همچون «به روایتی، به قولی، بعضی کتب، کتب متعدده، جمهور راویان، پاره‌ای نقله اخبار و محدثین، با جمله نوشته‌اند، اغلب نویسندگان» استفاده کرد.

۳. سپهر یکی از علت‌های نادرستی اخبار اسارت مجدد اهل‌بیت(س) پس از بازگشت به مدینه را ذکر نکردن آنها در کتاب‌های متقدم معرفی می‌کند (سپهر، ۱۳۹۸: ۶۰۶). همچنان‌که به شرح‌ندادن بیشتر مصائب و مکالمات اهل‌بیت(ع) پس از عاشورا در منابع متقدم اشاره می‌کند؛ اما آنها را از درجه اعتبار ساقط نمی‌داند (همان، ۵۳۱).

۴. عباسقلی در مواقعی همچون تعیین دقیق روز واقعه عاشورا، انتخاب اشعار دقیق حضرت زینب(س) به هنگام فراق از اجساد مطهر در واقعه طف، تعیین زمان دقیق ورود اسرا به شام، تعداد و اسامی منازل مسیر سفر از کوفه به شام و مدینه، اخبار غریب کرامات زینب(س)، مکان و زمان فوت زینب(س) و کشف صحت و سقم توضیحات مقاتل از مصائب اهل‌بیت(ع) از بیان نظر قطعی **اظهار عجز** می‌کند. علت او نیز این عبارت است: علم عندالله، تخریب برخی منازل در طول زمان، آگاهی نداشتن ما درباره مقامات اولیاء خدا و روایت آن از خواص، حکم سلیقه و علم خطابین انسان در مقابل علم خداوندی (همان، ۱۳۹۸: ۲۴۷، ۲۵۷، ۳۵۴، ۳۶۵، ۵۳۱، ۵۴۵).

۵. برای توضیحات این شماره ن.ک به پاراگراف بعدی.

۶. این ادغام خبر در ارائه خطبه‌های جامع از حضرت زینب(س) دیده می‌شود (نمونه: همان، ۱۳۹۰: ۳۷۱ تا ۳۷۶).

۷. مؤلف در دو موضوع محدود، ضمن بیان اشکالات محتوایی اسناد و روایت‌ها، اصل روایت را می‌پذیرد و آن را **توجیه** می‌کند. ذکر علت‌های او از واقع‌بینی و تاحدی شناخت احتمالی و اندک عباسقلی از اصول نقد علمی نشان دارد که بیان آن خالی از فایده نیست: افتادگی و اشکالات محتوایی سند حدیث ام‌ایمن به علت قصور کاتب بوده است (همان، ۱۳۹۸: ۲۶۴ تا ۲۶۰). بنابر نظر عباسقلی شرح حالات، مکالمات و مصیبت‌های زینب(ع) در بیشتر کتاب‌های متقدم داده نشده است؛ اما از درجه اعتبار ساقط‌دانستن آن ممکن نیست؛ چون ۱. انواع زاری و سوگواری مصیبت‌زده با بلایی این‌چنینی ضد عقل نیست؛ علت اشاره نکردن منابع متقدم ممکن است به عواملی همچون: ۲. احاطه‌نداشتن راوی و مورخ یا اجتناب او از تطویل سخن مربوط باشد؛ ۳. امکان اینکه نویسندگان مقاتل از زبان خود برخی سخنان و دردها را توضیح داده‌اند و نویسندگان بعدی آن شرح را به صاحب مصیبت مانند زینب(س) نسبت دادند؛ ۴. با وجود این، کشف صحت و سقم این نمونه‌ها ناممکن است؛ چون سلیقه و علم انسان ممکن است حکم به وقوع یا رد خبری کند؛ در حالی که وقوع یافته باشد. علم صحیح با خدا و نبی(ص) و ائمه(ع) است (همان، ۵۳۱). او تشتت آراء در تعیین هویت ام‌کلثوم را از تتبع‌نداشتن دقیق نویسندگان، دسترسی نداشتن آنها به منابع متعدد معتبر، ناتوانی یا بی‌دقت آنها، حتی مؤلفان مشهور، در فهم منابع یا اشتباه نسخه‌نویسان ناشی می‌داند (همان، ۱۳۹۰: ۲۱۳).  
۸. برای توضیحات این شماره ن.ک به پاراگراف بعدی.

۹. روایت‌هایی همچون ازدواج ام‌کلثوم با عمر، منع پایمال‌شدن اجساد مطهر توسط دشمن به علت حفاظت یک شیر، اقدام حضرت در زدن سر خویش به محمل، هنگام رویت سر برادر، اسارت مجدد اهل‌بیت(ع) و سخنان زینب(س) رد می‌شود. اینها هنگامی است که خبر با باورهای مشیرافخم در تضاد است یا در منابع متقدم ذکری از آن نرفته است (همان، ۱۳۹۰: ۳۸۳ و ۳۸۴؛ برای

۱۲. رابینسون، چیس اف، (۱۳۸۹)، تاریخ‌نگاری اسلامی، مصطفی سبحانی، تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

۱۳. روضه‌خوان تبریزی، ملامحمدجعفر، (۱۳۹۷)، سفینه بحرالمصائب، تلخیص و تصحیح مجتبی خورشیدی، ج ۱، قم: طوبای محبت.

۱۴. سپهر، عباسقلی خان، (۱۳۹۸ق)، ناسخ‌التواریخ زندگانی زینب کبری (س)؛ طرازالمذهب، مصحح محمدباقر بهبودی، تهران: اسلامیه.

۱۵. -----، (۱۳۹۰)، ناسخ‌التواریخ زندگانی زینب کبری (س)؛ طرازالمذهب، مصحح جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر.

۱۶. سپهر، محمدتقی لسان‌الملک، (۱۳۳۷)، ناسخ‌التواریخ؛ دوره کامل تاریخ قاجاریه، مصحح جهانگیر قائم‌مقامی، تهران: امیرکبیر.

۱۷. سرنا، مادام کارلا، (۱۳۶۲)، سفرنامه مادام کارلا سرنا؛ آدم‌ها و آیین‌ها در ایران، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: کتابفروشی زوار.

۱۸. قدیمی قیداری، عباس، (۱۳۹۳)، تداوم و تحول تاریخ‌نویسی در ایران عصر قاجار، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

۱۹. گوینو، ژوزف آرتور، (۱۳۶۷)، سفرنامه کنت دوگوینو؛ سه سال در آسیا (۱۸۵۱ - ۱۸۵۵)، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدی، تهران: کتاب‌سرا.

۲۰. مدرس، محمدعلی، (۱۳۳۵)، ریحانه‌الادب فی تراجم‌المعروفین با الکنیه و اللقب یا کنی و القاب، ج ۵، تبریز: چاپخانه شفق.

۲۱. مستوفی، عبدالله، (۱۳۷۱)، شرح زندگانی من؛ تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه (از آقامحمدخان تا آخر ناصرالدین‌شاه)، ج ۱، چ ۳، تهران: زوار.

۲۲. موسوی بجنوردی، کاظم و صادق عبادی،

نمونه‌های بیشتر ن.ک: همان، ۵۰۲ تا ۵۰۴، ۴۳۵ و ۴۳۶؛ همان، ۱۳۹۸: ۵۷، ۲۳۴ تا ۲۳۷، ۳۱۷، ۳۳۷، ۳۴۱، ۳۶۴ و ۳۶۵، ۳۷۱ و ۳۷۲، ۳۸۴، ۵۷۷ و ۵۷۸).

## کتابنامه

### الف. کتاب

۱. اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا، (۱۳۹۵)،

اکسیرالتواریخ، مصحح جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر.

۲. امیری، زهرا، (۱۳۹۷) ف زندگانی، آثار و شیوه تاریخ‌نگاری علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، مراغه: فرهنگ بنیان با همکاری بنیاد شکوهی.

۳. اوبن، اوژن، (۱۳۶۲)، ایران امروز؛ سفرنامه و بررسی‌های سفیر فرانسه در ایران و بین‌النهرین، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: کتابفروشی زوار.

۴. آدمیت، فریدون، (۱۳۴۹)، اندیشه‌های میرزافتحعلی آخوندزاده، تهران: خوارزمی.

۵. -----، (۱۳۸۴)، امیرکبیر و ایران، چ ۹، تهران: خوارزمی.

۶. بامداد، مهدی، (۱۳۵۰). شرح حال رجال ایران (در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴ هجری)، ج ۵، تهران: کتابفروشی زوار.

۷. پوراحمد جکتاجی، اسماعیل، (۱۳۵۷)، تاریخچه کتابخانه ملی، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، کتابخانه ملی ایران.

۸. پولاک، یاکوب ادوارد، (۱۳۶۸)، سفرنامه پولاک؛ ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاووس جهانگیری، تهران: خوارزمی.

۹. جعفریان، رسول، (۱۳۹۸)، ملاآقا دربندی و مقتل‌نگاری، قم: مورخ.

۱۰. حسام‌مظاهری، محسن (ویراستار)، (۱۳۹۵)، فرهنگ سوگ شیعی، تهران: خیمه.

۱۱. حضرتی، حسن و عباس برومنداعلم، (۱۳۹۱)، تاریخ‌شناسی و تاریخ‌نگاری، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

عاشورا»، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۹، ش ۳۱، ص ۹۵ تا ۱۲۰.

۳۲. هاشمی، سیدضیاء و محمدجواد ایمانی خوشخو، (۱۳۹۵)، «مطالعه ابعاد هویت فرهنگی ایران در دوران صفویه و قاجاریه در سفرنامه‌های سفرنامه نویسان خارجی»، فصلنامه مطالعات ملی، س ۱۷، ش ۳، ص ۲۰ تا ۳۰.

### ج. روزنامه

۳۳. روزنامه شرف، (۱۳۰۷)، ش ۷۳.

(سرویراستار)، (۱۳۹۳)، تاریخ جامع ایران؛ ایران در عصر قاجاریان، ج ۱۲، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

۲۳. ناجی، محمدرضا و دیگران، (۱۳۹۳)، تاریخ و تاریخ‌نگاری، ترجمه شهناز رازپوش و محمد تقی‌زاده مطلق و سپیده معتمدی، چ ۴، تهران: کتاب مرجع.

### ب. مقاله

۲۴. آذرننگ، عبدالحسین، (۱۳۹۹)، «تاریخ نشر کتاب در ایران»، مجله فرهنگی و هنری بخارا، شماره ۷۵

۲۵. پرتوی مقدم، عباس، (۱۳۸۶)، «تأملی در تحولات تاریخ نگاری عصر قاجار و عوامل آن تا پیش از انقلاب مشروطه»، بیک نور، س ۷، ش ۲، ص ۱۵ تا ۳۰.

۲۶. رودگر، قنبرعلی و علی حسین قربان، (۱۳۹۶)، «زندگی‌نامه امام موسی کاظم (ع) در ناسخ‌التواریخ»، پژوهش‌نامه تاریخ تشیع، ش ۱، ص ۲۸ تا ۳۸.

۲۷. روزبهبانی، محمدرضا، (۱۳۹۷)، «نقد و بررسی نسخه خطی شامل‌التواریخ نوشته عباسقلی خان سپهر (دوم)»، مجموعه مقالات پنجمین همایش متن‌پژوهی ادبی، ص ۲۶ تا ۳۶.

۲۸. زاده‌وش، محمدرضا، (۱۳۸۸)، «کتاب‌شناسی موضوعی: کتاب‌شناسی حضرت زینب (س)»، آینه پژوهش، ش ۱۱۵، ص ۹۱ تا ۱۰۶.

۲۹. کیان‌فر، جمشید، (۱۳۸۰)، «روزنامه ایران سلطانی و ایران»، ش ۵۶ و ۵۸ و ۵۹، تهران: اساطیر.

۳۰. گودرزی، معصومه و مرتضی دهقان‌نژاد، (۱۳۹۶)، «تطور تاریخ‌نگاری شاهزاده علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه»، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های تاریخی، ش ۳، ص ۲۳ تا ۴۰.

۳۱. محمدی، رمضان و محمد محمدی‌فر، (۱۳۹۷)، «نقش اسرارالشهاده در تطور رجزهای